

دکتر محمدرضا محمدزاده رهنی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان^۱ - عضو باشگاه پژوهشگران جوان

حسن فریدی

مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان^۲

بررسی فقهی، حقوق و تکالیف اقتصادی و تجاری اقلیت‌های دینی

چکیده

مالکیت از حقوق هر انسانی است و دین مقدس اسلام نه تنها مالکیت غیر مسلمانان را در کشور اسلامی پذیرفته، بلکه در بسیاری از موارد، حقوقی هم‌تراز با حقوق مسلمانان، برای غیر مسلمانان در نظر گرفته است. اقلیت‌ها در انجام امور اقتصادی و تجاری در داخل دارالاسلام کاملاً آزاد هستند، آنان می‌توانند با افراد هم‌مسلك خود و با مسلمانان به امور اقتصادی سالم دست بزنند. آزادی اهل کتاب در تمام امور اقتصادی شامل؛ بیع، اخذ به شفعه، مزارعه، مضاربه، مساقات، اجاره، رهن، وکالت و ... با هم‌کیشان خود و حتی با مسلمانان ثابت است و ممنوعیتی از این جهت برای اهل کتاب نیست.

^۱.mohammadzadehrahni@yahoo.com

^۲.hasanfariditakmaran@yahoo.com

عمده محدودیت‌های اقتصادی اهل کتاب با مسلمانان مشترک است و در همان زمینه‌هایی که مسلمانان دارای محدودیت هستند اهل کتاب نیز محدودیت دارند. البته در برخی جهات قواعد فقهی، نظیر قاعده «نهی سبیل»، اهل کتاب را در روابط اقتصادی محدود می‌کنند؛ مثلاً اگر مشتری مسلمان و شفیع اهل کتاب باشد اخذ به شفعه جایز نیست و یا پذیرفتن وکالت غیر مسلمان علیه مسلمان صحیح نیست.

واژگان کلیدی:

اقلیت، قرارداد تجاری، ذمه، حق، تکلیف

مقدمه

اقلیت‌های دینی که یکی از گروه‌های معتبر در فقه اسلام هستند، دین توحیدی دارند و اسلام به جهت توحیدی بودن آنها، به آنان احترام گذاشته و با عقد قرارداد ذمه یا «معاهده» می‌توانند با مسلمانان زندگی کنند. یکی از جنبه‌های ارتباط غیر مسلمانان با مسلمانان جنبه‌های اقتصادی و تجاری است، که ناگزیر در زندگی اجتماعی وجود خواهد داشت.

به طور خلاصه، می‌توان گفت دین مبین اسلام مانند تمام حقوق اهل کتاب به حقوق اقتصادی و تجاری آنها نیز توجه داشته، تا آنجا که در برخی روایات و آیات، حرمت مال آنها مانند حرمت خون آنها دانسته شده و در حیات مشترک مسلمانان و غیر مسلمانان، روابط اقتصادی و تجاری بین آنان پذیرفته شده است. در این مقاله، سعی بر آن است تا گونه‌های مختلف روابط اقتصادی و تجاری این دو گروه از نظر فقهی مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

محترم بودن اموال و دارایی اهل کتاب

از نظر دین مقدس اسلام، مالکیت و اموال غیر مسلمانانی که تحت حکومت اسلامی بوده و با آن قرارداد ذمه دارند، همانند مالکیت و اموال مسلمانان محترم شمرده می‌شود و کسی حق تعرض به آن را ندارد و اگر کسی به اموال غیر مسلمانان اهل ذمه دست درازی کند، وظیفه‌ی حکومت اسلامی است که نهایت تلاش خود را برای باز پس گرفتن حق آنان به کار برد.

رعایت حقوق غیر مسلمانان متحد جامعه اسلامی، آن قدر مهم است که امیرمؤمنان علی(ع) در خطبه‌ی جهادیه نهج البلاغه، هنگامی که خبر ورود لشکریان متجاوز معاویه به شهر انبار را می‌دهد، می‌فرماید:

«آنان وارد شهر انبار شده‌اند و حسان بن حسان بکری را کشته و مرزبانان را از جایگاه خویش رانده‌اند. شنیده‌ام مهاجمان به خانه‌های مسلمانان و غیر مسلمانانی که در پناه اسلامند، حمله کرده و گردن‌بند و گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای یک

زن مسلمان و یک زن غیر مسلمانی که در پناه اسلام بوده، در آورده‌اند و ستمدیدگان در برابر آن متجاوزان، توان کاری جز زاری و رحمت خواستن نداشته‌اند...» آن گاه می‌افزایند:

«اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه ای بمیرد بر او ملامت نیست، که در نزد من هم به مردن سزوار است.»^۱

همان گونه که می‌بینیم، امیرمؤمنان علی(ع)، زشتی و پستی حمله به یک زن معاهد و گرفتن اموال او را در کنار زشتی حمله به یک زن مسلمان قرار داده و مردن مسلمانی را از چنین غمی، جایز می‌شمارد و این نهایت احترام قائل شدن برای اموال و انفس غیر مسلمانانی است که در پناه اسلام زندگی می‌کنند.

علامه در منتهی المطلب، به مساوی بودن حرمت اموال اهل ذمه با حرمت اموال مسلمانان اشاره کرده است.^۲

وی سپس حدیثی از امیر المؤمنان، علی(ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «آنان جزیه داده‌اند تا خونشان همانند خون ما مسلمانان و اموالشان همانند اموال ما مسلمانان محترم باشد.»^۳

وی حرمت اموال اهل ذمه را تا آن جا مهم می‌شمارد که می‌نویسد:

«اگر کفار حربی بر آنان استیلا یافته و آنان را اسیر گرفته و اموالشان را به غارت بردند بر مسلمانان بازگرداندن آنان به کشور اسلامی(ولو با جنگیدن با کفار حربی)، و پس گرفتن اموالشان از کفار حربی واجب است. پس اگر اموالی از آنان که قبلاً به غارت رفته بود توسط مسلمانان از کفار حربی باز پس گرفته شد در صورتی که قبل از تقسیم غنیمت معلوم شد مال غیرمسلمانان اهل ذمه است باید به آنان بازگردانده شود و اگر بعد از تقسیم غنایم معلوم گردید حکمش همانند حکم اموال مسلمانان است، که باید به صاحبش بازگردانده شود.»

۱. «فلو أن إمرأ مسلماً مات من بعد هذا اسفا ما كان به ملوما بل كان به عندي جديراً.» (فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ۹۵)

۲. «كانت اموالهم بحکم اموال المسلمين في حرمتها.»

۳. «إنما بذلوا الجزية ليكون دماهم كدمائنا و اموالهم كاموالنا.»

«چون احترام اموال اهل ذمه همانند احترام اموال مسلمانان ثابت است.» (علامه حلی، منتهی‌المطلب، ۲، ۹۵۱)^۱

آزادی تجاری و اقتصادی

۱- آزادی کار و فعالیت‌های اقتصادی

فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کار، حق طبیعی و مشروع همه‌ی انسانهاست و مختص به مسلمانان نمی‌باشد. اقلیت‌های غیر مسلمان مقیم دارالاسلام همانند مسلمانان از آزادی کسب و کار و فعالیت‌های دیگر اقتصادی بهره‌مندند و کسی حق ندارد از این فعالیت‌ها جلوگیری نماید.

بر اساس عقد و پیمانی که میان آنان و جامعه اسلامی منعقد شده به آنها اجازه داده می‌شود تا آزادانه دست به هر گونه فعالیت تجاری و اقتصادی سالم بزنند و دولت اسلامی، نه تنها نمی‌تواند این گونه فعالیت‌ها را ممنوع نماید، بلکه باید امنیت اقتصادی لازم را برای آنان فراهم کرده و از هر گونه تجاوز به اموال و دارایی‌های آنان جلوگیری کند. (زنجانی، حقوق اقلیت‌ها، ۱۹۱)

اقلیت‌های دینی در تجارت و انعقاد عقدها و پیمان‌های اقتصادی میان خود آزاد بوده و می‌توانند بر اساس مقررات مذهب خود با یکدیگر به معامله بپردازند. در صورتی که طرف دیگر معامله، مسلمان باشد معامله باید مطابق قوانین اسلامی صورت گیرد و انجام برخی از معاملات و هم چنین تجارت و خرید و فروش کالاهایی که در اسلام ارزش مالی ندارد، میان آن دو ممنوع می‌باشد.

روش عملی پیامبر اسلام با یهودیان و مسیحیان مقیم دارالاسلام، نمونه‌ی بارزی از آزادی روابط بازرگانی اقلیت‌های دینی با مسلمانان است؛ پیامبر اکرم(ص) خود با یهودیان مدینه داد و ستد می‌کرد و از آنان قرض می‌گرفت و فرقی در روابط اقتصادی بین آنان و مسلمانان قائل نبود.

اقلیت‌ها در قلمرو دارالاسلام از آزادی کامل اقتصادی و تجاری برخوردار بوده و حتی در انجام معاملاتی که مخالف مقررات مالی و اقتصادی اسلام باشد نیز آزادی عمل دارند.

۱. «لانّ عصمه اموالهم ثابتة کثبوت عصمه مال المسلمین.»

لکن، انجام معاملاتی که به فرهنگ و ایمان مسلمانان و اقتصاد آنان ضربه وارد سازد ممنوع است. (شیخ حرعاملی، وسایل الشیعه، ۱۲، باب‌های ۲، ۵، ۱۸، ۲۵)

۲- آزادی در انعقاد عقدها و بستن قراردادها

الف- آزادی تجارت و خرید و فروش

فقه‌های اسلامی، مسلمان بودن را در تجارت شرط ندانسته و آن را از شرایط فروشنده و خریدار ذکر نکرده‌اند. مسلمان بودن نه شرط انعقاد بیع است و نه شرط صحت آن، بنابراین خرید و فروش اقلیت‌های دینی مجاز است. (نجفی، جواهر الکلام، ۲۳، ۳۸۴؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱، ۴۶۳)

در بدایع الصنایع آمده است: «هر خرید و فروشی که برای مسلمانان جایز است برای اهل ذمه نیز جایز است و هر بیعی که برای مسلمانان باطل است، برای آنان نیز باطل است جز خرید و فروش شراب و خوک.» علمای اسلامی معتقدند که با انعقاد عقد ذمه لازم است که احکام اسلام در احکام کیفری و معاملات برای اقلیت‌های دینی نیز اجرا گردد و از این جهت فرقی بین آنها و مسلمانان نباشد، هیچ یک از فقه‌های مذاهب اسلامی خرید و فروش را برای اقلیت‌های دینی ممنوع نکرده‌اند، بلکه تصریح کرده‌اند که مسلمان بودن خریدار و فروشنده شرط نیست. (الکاسانی، ۵، ۱۹۲)

از دیدگاه اسلام، اقلیت‌های دینی و حتی پناهندگان (مستأمنین) که با حکومت اسلامی عقد ذمه منعقد نکرده‌اند و به طور موقت در دارالاسلام زندگی می‌کنند، می‌توانند همانند مسلمانان و با آزادی کامل دست به تجارت و خرید و فروش بزنند. اقلیت‌های دینی همان‌گونه که می‌توانند با خودشان خرید و فروش کرده و عقدهایی منعقد سازند با مسلمانان نیز از همین آزادی عمل برخوردارند. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱، ۴۶۳)

ب- آزادی در رهن و گروگذاری

«رهن» در لغت، به معنی گذاشتن چیزی نزد کسی یا عوض شیء ای که از او گرفته می‌شود؛ است. جمع آن رهان، رهون و رهن می‌باشد (فیض، مبادی فقه و اصول، ۳۲۱) و در اصطلاح، وثیقه‌ای در مقابل دین است. (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۴، ۲۳، قانون مدنی، م ۷۷۱)

اعتقاد به اسلام نه در راهن (گرو گذار) شرط است و نه در مرتهن (گرو گیرنده). رهن از جمله معاملاتی است که دین و عقیده فرد، در انعقاد و صحت آن شرط نمی‌باشد، بنابراین انجام آن برای اقلیت‌های دینی جایز شمرده شده و آنها در انجام چنین معامله‌ای با افراد هم مسلک خود و مسلمانان از آزادی کامل برخوردار می‌باشند. پیامبر اسلام (ص)، به مسلمانان اجازه‌ی رهن و گروگذاری نزد اهل ذمه و پذیرفتن رهن از آنان را داده بود. رسول گرامی اسلام (ص) خود، مقداری جو جهت تأمین آذوقه اش از یهودیان قرض گرفت و در مقابل آن، زره اش را به رهن سپرد. علت این که پیامبر اسلام (ص) این متاع را از مسلمانان قرض نکرد و برای تأمین آن به سراغ یهود رفت آن بوده است تا مبدا مسلمانان که در وضع بد اقتصادی قرار داشتند این کالا را به او ببخشند یا بری الذمه اش نمایند. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲، ۱۱)

اهل ذمه در معاملات رهنی بین خود می‌توانند هر متاعی که در مقررات دینی آنها صحیح است (حتی شراب و خوک) را به رهن بگذارند، اما در معامله با مسلمانان از گرو گذاردن کالاهایی که در اسلام ارزش مالی ندارند ممنوع هستند، زیرا این کالاها فاقد ارزش بوده و به تملک مسلمانان در نمی‌آید. یک فرد پیرو اسلام نه می‌تواند این کالاها و اجناس را به رهن گذارد، و نه می‌تواند آنها را به عنوان گرو بپذیرد. درست است که ذمی در ازای قرض از مسلمان نمی‌تواند خوک و شراب را نزد او گرو بگذارد، اما می‌تواند، نزد یکی از ذمیانی که مورد اعتماد مسلمان باشد به امانت بگذارد، تا در صورت عدم وفای ذمی به دین خود، ذمی معتمد از راه فروش شراب و خوک بدهکار، دین مسلمان را ادا کند. (نجفی، جواهر الکلام، ۲، ۱۲۶)

۳- آزادی شراکت با دیگران

شرکت، عقدی است که ثمره‌ی آن جواز تصرف مالکین متعدد در شیء واحد به نحو مشاع می‌باشد. شرکت به این معنا از جمله عقود است و احکام عقد مانند صحت و بطلان بر آن مترتب می‌شود. (شیروانی، ترجمه لمعه دمشقیه، ۳۳۵)

هر یک از اقلیت‌های دینی می‌توانند با فرد دیگری از خودشان سرمایه گذاری کرده و در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری با یکدیگر شریک شوند. همان‌گونه که مسلمانان

آزادند تا سرمایه مشترک را در کسب و کار و تجارت و دیگر فعالیت‌های اقتصادی به کار گیرند، به اقلیت‌های دینی نیز همین آزادی عمل داده شده، اما راجع به شراکت آنها با مسلمانان، نظرات مختلفی ارائه شده است، که در زیر به نظر شیعه اشاره می‌شود:

شراکت ذمی با کسانی که هم مسلک او هستند جایز و شراکت ذمی با مسلمان مکروه است. (الشهید الثانی، الروضه البهیة، ۲۰۳/۴)

در این رابطه روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است، ایشان فرموده‌اند: «برای مسلمان شایسته نیست که با ذمی شریک شود، مالی را جهت تجارت و در ازای اجرت به او بسپارد، و با او دست مودت بدهد.» (شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، باب ۲، ح ۱)

مسلماً باید این روایت را بر کراهت حمل کرد. زیرا بیشتر فقها معتقد به کراهت مشارکت مسلمانان با اهل ذمه هستند تا آنجا که فقها با عبارت (و یکره مشارکه الذمی و ابضاعه) و عبارات مشابه از این نوع مشارکت تعبیر کرده‌اند. (شهادت ثانی، الروضه البهیة، ۴، ۲۰۳)

حتی در خود کتاب وسائل الشیعه نیز بابی با عنوان «باب کراهه مشارکه الذمی و ابضاعه و ایدایه» دارند که از مجموع این ادله کراهت مشارکت و مضاربه مسلمانان با اهل ذمه فهمیده می‌شود و از نظر حکم وضعی چنین مشارکتی و مضاربه‌ای صحیح است.

۴- حق انعقاد عقد مضاربه

مضاربه عقدی است شرعی، که بر اساس آن، صاحب مال، مالش را جهت تجارت در اختیار عامل قرار داده به نحوی که در مقدار معینی از سود معامله سهیم باشد. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۴، ۲۱۱؛ شهید ثانی، الروضه البهیة، ۲۲۹/۲)

آیا مسلمان هم می‌تواند با مال اهل ذمه به مضاربه بپردازد؟ چرا؟

اقلیت‌های دینی، می‌توانند اموال خود را جهت مضاربه به هر یک از افراد هم مسلک خود بسپارند، اسلام مانع معامله مضاربه‌ای بین آنها نمی‌شود. هم چنین مجازند با مسلمانان نیز عقد مضاربه منعقد ساخته و به عنوان عامل با مال مسلمانان به تجارت پرداخته و در سود آن سهیم باشند.

فقهای شیعه، اسلام را در هیچ یک از طرفین عقد مضاربه شرط نکرده‌اند، اما قائلند که مضاربه به منزله وکالت است (عامل از جانب صاحب مال، وکیل در تجارت است)، بر همین اساس همان شرایطی را که در وکیل و موکل شرط است، در صاحب مال و عامل نیز شرط است. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲۰۳۰)

۵- آزادی انعقاد عقد اجاره

اجاره عقدی است مبتنی بر تملک منفعت معلوم در مقابل عوض معلوم، و برای هر دو طرف عقد (مؤجر و مستأجر)، لازم است. (شهید ثانی، الروضه البهیة، ۴/۳۲۷)

فقه اسلامی، در معاملات و عقود، تفاوتی بین اقلیت‌های دینی و دیگر اعضای جامعه‌ی اسلامی قائل نیست و تنها مواردی که موجب خواری و ذلت مسلمانان و اهانت به احکام اسلام شود را ممنوع شمرده است. (الکاسانی، بدائع الصنایع، ۴/۱۷۶)

اجاره از جمله عقود است که در آن مسلمان و ذمی از حق یکسانی برخوردار بوده و در هر مورد که اجاره برای مسلمان جایز است برای ذمی نیز مجاز خواهد بود؛ حتی اجاره در مورد برخی از اجناس برای مسلمان محدودیت دارد، اما برای اهل ذمه مجاز است.

در فقه اسلامی، در باب اجاره احکام خاصی برای اهل ذمه ذکر شده و ما در این جا به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

الف- آزادی اجاره خانه از مسلمانان

اجاره‌ی خانه‌ی مسلمانان توسط اقلیت‌های دینی، درست و جایز است. مسالمت مدارای اسلام با اهل ادیان دیگر تا آن اندازه است که اگر خانه‌ای را از مسلمان اجاره کنند، فروش مخفیانه شراب در آن مجاز بوده و مسلمان نه تنها نمی‌تواند معامله را فسخ کند، بلکه اجازه ندارد مانع فروش شراب گردد. (این در صورتی است که در عقد اجاره، ممنوعیت فروش شراب قید نشده باشد) زیرا، فروش شراب در مقررات دینی آنها عملی مشروع و جایز است و در عقد ذمه به آنها اجازه داده شده است که به مقررات دینی خود عمل نمایند. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲/۳۰۰)

ب- آزادی در اجیر کردن مسلمانان برای کارهای کشاورزی، ساختمانی و...
 فقهای اسلامی، اتفاق دارند که اقلیت‌های دینی می‌توانند مسلمانان را برای کارهایی
 مانند: آبیاری، کشاورزی، خیاطی و... اجیر کرده و به آنها اجرت بپردازند. همان‌گونه که
 حضرت علی (ع) برای آبیاری باغ یک یهودی اجیر شد به گونه‌ای که در مقابل هر دلو
 آب، یک دانه خرما تعیین گردید. این جریان به گوش پیامبر(ص) رسید و مورد انکار آن
 حضرت قرار نگرفت. شبیه چنین پیمانی را یکی از انصار نیز با یک یهودی منعقد کرد، و
 آن نیز از سوی پیامبر رد نشد. (شیخ طوسی، کتاب الخلاف، ۸۴/۲؛ علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۳۰۳/۲؛
 ابن قدامه، المغنی، ۴۱۰/۵)

دلیل درستی چنین پیمانی، آن است که در آن هیچ گونه صغار و خواری برای
 مسلمان وجود ندارد. این پیمانی است که در برابر کار مسلمان به او اجرت داده می‌شود.
 البته اگر ذمی، مسلمان را جهت خدمت به شخص خود فرا خواند و در مقابل آن
 اجرت دهد و یا آن که مسلمان خود را جهت خدمت به ذمی معرفی کند و با او بر سر
 همین موضوع، عقد اجاره منعقد سازد، در مورد چنین اجاره‌ای علمای شیعه چنین نظر
 داده‌اند:

همان‌گونه که مسلمان می‌تواند جهت فعالیت‌هایی مانند آبیاری و خیاطی از ذمی
 اجرت بگیرد، اجرت در مقابل خدمت به شخص ذمی نیز صحیح است. (علامه حلی، تذکره
 الفقهاء، ۳۰۳/۲) برخی از فقها نیز در این رابطه قائل به منع هستند و استخدام مسلمان
 برای ذمی را جایز نمی‌دانند. برای نمونه؛ شهید ثانی در کتاب الروضه البهیه استخدام
 مسلمان جهت خدمت به ذمی را جایز نمی‌داند. (۴، ۳۲۵)

۶- مزارعه

غیر مسلمانی که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کند و شرایط حکومت اسلامی
 را پذیرفته است، می‌تواند در مزارعه با مسلمان مشارکت کند و فقه اسلام مزارعه
 مسلمان با غیر مسلمان را پذیرفته است. در این رابطه شیخ صدوق در کتاب المقنع
 روایتی از امام صادق (ع) با این بیان آورده است:

«از امام صادق (ع) سؤال شد که در مورد مزارعه فرد مسلمان با فرد مشرک به این شرط که بذر و گاو (برای شخم زدن) را مسلمان تأمین کند و زمین و آب و خراج و کار از آن فرد غیر مسلمان باشد، حضرت فرمودند: مانعی ندارد.»^۱

البته باید دانست که اجازه‌ی مزارعه مسلمان با غیر مسلمان فقط در مسأله‌ی کشت و کار پذیرفته شده ولی طبق قوانین کشور ما و همچنین اکثر کشورهای جهان، افرادی که تبعه کشوری نیستند حق مالک شدن زمین در آن کشور را ندارند، اما طبق صریح فقه اسلام مزارعه و شرکت در این امر بدون مالکیت زمین اشکالی ندارد.

۷- آزادی اقلیت‌های دینی در اخذ به شفعه

شفعه عقدی است که به واسطه آن، شریک حق دارد سهم فروخته شده شریک دیگر را به همان قیمت بخرد. (شهید ثانی، الروضه البهیة، ۴، ۳۹۵)

در قوانین اسلامی، اقلیت‌های دینی همانند مسلمانان از حق شفعه برخوردارند، در این عقد نیز مانند بسیاری از عقدهای دیگر، اسلام در طرفین عقد شرط نیست. چنانچه مشتری از اهل ذمه بوده باشد شریک چه مسلمان بوده باشد چه ذمی، حق اخذ به شفعه را دارد.

هر گاه مشتری و شریک هر دو ذمی باشند، یکی بودن مذهب آن دو شرط نیست، یعنی با وجود اختلاف مذهب، باز هم حق شفعه برای اهل ذمه محفوظ است. آنها می‌توانند حتی از حربی که هیچ پیمانی با حکومت اسلامی ندارد، اخذ به شفعه کنند. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۵۹۰/۱)

۸- حق وکالت اقلیت‌های دینی

وکالت عقدی است شرعی که بر اساس آن، کسی (موکل) دیگری (وکیل) را نایب خود در تصرفات قرار می‌دهد. (الشهید الثانی، الروضه البهیة، ۳۶۸/۴)

^۱ «سئل عن الصادق (ع): عن مزارعه المسلم المشرك و يكون من عند المسلم البذر و البقر و يكون الارض و الماء و الخراج و العمل علی العلیج (الرجل الضخم من كفار العجم)، قال (ع): لا بأس.» (شیخ حرعاملی، وسایل الشیعه، ۴۷/۱۹؛ شیخ صدوق، المقنع، ۳۸۹)

اقلیت‌های دینی، همانند دیگر اعضای جامعه اسلامی مجازند در چیزهایی که حق تصرف در آن دارند و نیابت گرفتن در آن صحیح باشد، از میان خود یا از میان مسلمانان وکیل انتخاب کرده و او از جانب موکل خود در امور لازم تصرف نماید. آنها همانند مسلمانان می‌توانند در امر خرید و فروش، ایجاب و قبول، فسخ بیع به واسطه حق خیار، اخذ به شفعه، حواله، ضمان، کفالت، رهن، شرکت، صلح، مضاربه، هبه، عاریه، مساقات، مزارعه، اجاره، ودیعه، جعاله، قرض، وقف، وصیت، محاکمات و مطالبه حقوق، وکیل انتخاب نمایند. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۱۱۷/۲)

لازم به یاد آوری است که هر جایی که اقلیت‌های دینی حق تصرف ندارند، حق گرفتن وکیل را هم ندارند؛ مثلاً بر تزویج دختر مسلمانان ولایتی ندارند در نتیجه، حق گرفتن وکیل در تزویج او را نیز ندارند. (همان‌جا)

دلیل این حکم آیه‌ی ۱۴۱ از سوره‌ی نساء^۱ است که هر گونه سلطه‌ی کافر را بر مسلمان نفی می‌کند.

۹- ربا

چنان‌که می‌دانیم یکی از حرام‌های مسلم اسلام ربا دادن یا ربا گرفتن است، چه این ربا در ضمن یک معامله یا قرارداد باشد (ربای معاملی) و یا در ضمن قرض باشد (ربای قرضی). (شهید اول، اللمعه دمشقیه، ۱، ۲۴۵) صریح آیات قرآن و روایات معتبر و نیز اجماع فقهای اسلام بر حرمت ربا دلالت دارد. درباره‌ی فلسفه حرمت ربا نظرات متفاوتی اظهار شده که می‌توان به ظلم بودن این عمل و تعطیل شدن تجارت و اقتصاد و تولید اشاره کرد.

در این‌جا بحث اثبات حرمت یا عدم حرمت ربا بین مسلمان و کافر مطرح است. چنان‌که معلوم است فقها در مواردی ربا را اجازه داده و در واقع به نحو تخصیص مواردی را از حرمت ربا استثنا کرده و یا به نحو حکومت این موارد را ربا ندانسته‌اند و آنها عبارتند از: ربای بین پدر و فرزند، ربا در کالاهایی که به صورت شمارشی خرید و فروش می‌شوند، ربا بین زن و شوهر، ربای بین مسلمان و کافر حربی به شرطی که مقدار اضافه

۱. «وَأَنَّ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

را مسلمان بگیرد و ربای در قسمت کردن کالای مشاع. (شهید اول، اللمعة الدمشقیه، ۱، ۲۴۶)

در این عبارات ربای بین مسلمان و کافر حربی اجازه داده شده، به شرطی که مقدار اضافی را مسلمان بگیرد. حال این سؤال مطرح است که ربای بین مسلمان و کافر ذمی چه حکمی دارد؟

در این رابطه فقها نظرهای متفاوتی ابراز کرده‌اند. شیخ طوسی (طوسی، النهایه، ۲۰، ۱۱۸) ابن ادریس (ابن ادریس، کتاب السرائر، ۲، ۲۵۲) ابن براج، ابن حمزه، شهید اول (شهید اول، اللمعه الدمشقیه، ۱، ۲۴۶)، علامه حلی (حلی، مختلف الشیعه، ۵، ۲۱۲) قائل به حرمت ربا بین مسلمان و کافر ذمی هستند. دلیل این نظر نیز این است که حرمت ربا دادن به اهل ذمه به دلیل عمومات نهی از منکر، عمومات و ادله حرمت ربا، حرمت داشتن و محترم بودن اموال اهل ذمه و ... اشاره کرد.

و سید مرتضی (علم الهدی، الانتصار، ۲۱۲) ابن بابویه (شیخ صدوق، المقنع، ۱۲۶) و حسینی عاملی (عاملی، مفتاح الکرامه، ۴، ۵۳۲) قائل به جواز ربا بین مسلمان و ذمی هستند.

دلایل این گروه علاوه بر اجماع فقهاء، روایتی است که صدوق از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: بین مسلمان و کافر ذمی و نیز بین زن و شوهر ربا اشکالی ندارد.^۱ (لا یحضره الفقیه، ۳، ۲۷۸)

اکنون باید بین این دو گروه از نظرها قضاوت کرد. گروهی قائل به جواز ربا بین مسلمان و اهل ذمه با استناد به عمومات ادله حرمت ربا و نیز محترم بودن اموال اهل ذمه هستند و گروهی دیگر با استناد به روایت شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه قائل به تخصیص عمومات ادله حرمت ربا شده و قائل به جواز ربا بین مسلمان و ذمی شده‌اند.

شاید بتوان گفت: نظر گروه اول اقوی و اقرب الی الصواب است یعنی حرمت ربا بین مسلمان و اهل ذمه وجود دارد؛ زیرا اگر چه تخصیص امری واضح و مسلم است و تخصیص عمومات در علم اصول اثبات شده است تا آنجا که گفته شده: «ما من عام الا و قد خص» و نیز اثبات شده که تخصیص عمومات با خبر واحد امکان دارد؛ اما با این وجود باید گفت: با توجه به این که این مسأله اختلافی است و شک در تخصیص یا عدم

^۱ «لیس بین المسلم و الذمی ربا و لا بین المرأه و زوجها ربا»

تخصیص داریم باید به همان قدر متیقن یعنی عمومات ادله حرمت ربا عمل شود و حکم حرمت ربا بین مسلمان و ذمی ثابت خواهد بود. بدین ترتیب نظر فقهای که قائل به حرمت ربا بین مسلمان و ذمی هستند مانند شهید اول، شیخ طوسی، علامه حلی و ... صحیح خواهد بود.

۱۰- آزادی در انجام وقف

الف- وقف اقلیت‌های دینی برای اقلیت‌های دینی و مسلمانان

فقهای شیعه و بیشتر فقهای اهل سنت، مسلمان بودن کسی را که به نفع دیگران وقف می‌کند شرط نمی‌دانند و قائلند که اقلیت‌های دینی می‌توانند به نفع هم‌کیشان خویش یا به نفع مسلمانان وقف نمایند.

آنها می‌توانند مدرسه، خیابان، خانه، کاروانسراهای بین شهرها و... به نفع اهل مذهب خود یا به نفع معتقدین به دین اسلام و یا به طور مشترک برای مسلمانان و اهل کتاب وقف نمایند. (شهید ثانی، الروضة البهیة، ۱۷۷/۲؛ علامه حلی، تذکرة الفقهاء، ۴۲۸/۲؛ الشریینی، مغنی المحتاج، ۳۷۶/۲)

اقلیت‌ها مجاز نیستند در موارد و جهات حرام و معصیت وقف نمایند، در صورت دعوا در چنین مواردی از وقف، اگر به محاکم اسلامی رجوع نمایند، حاکم اسلامی حکم به بطلان آن می‌کند. وقف بر معابد و کنایس و کلیساها و تعمیر و مرمت آنها، هم چنین وقف بر خدمتکاران این اماکن و کتاب‌های تورات و انجیل وقف بر معصیت است که از دیدگاه اسلام، اقلیت‌های دینی مجاز به آن نمی‌باشند. (الشهید الثانی، الروضة البهیة، ۱۸۰/۳)

وقف بر کاروانسراهایی که در راه‌های ارتباطی اماکن مقدس مذهبی وجود دارد به نحوی که اقلیت‌های مذهبی برای رسیدن به کلیساها و معابد، از این کاروانسراها جهت استراحت و اقامت موقت استفاده نمایند، بلامانع است. حتی برخی از فقهای مسلمان، وقف بر این کاروانسراها را از جانب مسلمانان نیز صحیح می‌دانند، به دلیل این که وقف بر کاروانسراهایی که در بین راه اماکن مقدس مذهبی وجود دارد وقف بر اهل کتاب است که مجاز و صحیح شمرده می‌شود. (همان‌جا)

برخی از فقهای امامیه، وقف بر موارد فوق (معابد، کلیساها، خدمتکاران این اماکن و کتاب‌های مقدس مذهبی) را برای اقلیت‌های دینی آزاد اعلام کرده‌اند به دلیل این که این وقف‌ها بر اساس اعتقادات و مبانی مذهبی آنان صحیح می‌باشد. (نجفی، جواهر الکلام، ۲۸، ۳۳)

استدلال فقهای اسلامی، بر صحت وقف اقلیت‌های دینی آن است که وقف و رساندن خیر به دیگران یک حق انسانی بوده و اهل کتاب همانند مسلمانان می‌توانند از آن بر خوردار شوند، هر وقفی که برای مسلمانان صحیح باشد، برای آنان نیز صحیح است و دلیل عدم صحت وقف بر معابد کلیساها آن است که وقف بر این اماکن، کمک به کفر و معصیت است. (شهید ثانی، الروضه البهیة، ۳، ۱۸۰-۱۸۱) چنان که آیه‌های قرآن نیز این مطلب را تأیید می‌کند^۱ و از طرف دیگر از آن جا که تنها دین پذیرفته شده الهی بعد از ظهور اسلام، فقط دین اسلام است^۲ کمک برای گسترش ادیان دیگر چه به صورت وقف و چه به صورت غیر وقف صحیح نیست.

ب- وقف مسلمانان برای اقلیت‌های دینی

همان‌گونه که وقف اقلیت‌ها بر مسلمانان جایز است، وقف مسلمانان نیز بر آنان جایز و مشروع است، جز آن که وقف بر معابد و کلیساها و کتاب‌های مذهبی آنان باطل است. (علامه حلی، تذکره الفقهاء، ۲/۲۳۰)

برخی دیگر از فقها می‌گویند مسلمانان فقط می‌توانند بر اهل ذمه‌ای که والدین خودش باشند وقف نمایند. (همو، همان، ۴۲۹) به نظر می‌رسد وقف بر تمامی اقلیت‌های دینی جایز است، زیرا مانع شرعی برای وقف بر آنان نیست. از یک طرف قاعده «سلطنت» مسلمان را در تصرف عقلایی در اموالش آزاد گذاشته و او می‌تواند هر نوع تصرف و وقفی که خواست انجام دهد؛ حتی وقف بر اقلیت‌های دینی. و از طرف دیگر در جهت وقف شرط مسلمان بودن موقوف علیهم نشده است. بنابراین مانع شرعی جهت وقف بر غیر مسلمانان نیست. در نتیجه وقف برای تمامی اقلیت‌های دینی اعم از خویشاوند و غیرخویشاوند صحیح است.

۱. «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» (مائده / ۲)

۲. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (قرآن، سوره مبارکه آل عمران / ۱۹)

نتیجه گیری

- ۱- دین مبین اسلام آزادی همه جانبه اقلیت‌های دینی را محترم شمرده و نهایت تلاش خود را در حفظ حقوق اقتصادی و تجاری و احوال شخصیه اقلیت‌های دینی که تحت حکومت اسلامی باشند به کار بسته است.
- ۲- با مطالعه و بررسی این بحث و کتبی که در این باب نوشته شده است، نتیجه می‌گیریم که روش عملی پیامبر گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) و همه ائمه (ع) بر این بوده است که اقلیت‌های دینی می‌توانند آزادانه به هر گونه فعالیت اقتصادی و تجاری سالم دست بزنند. آنها در تجارت و انعقاد عقود و پیمان‌های اقتصادی و تجاری سالم میان خود و مسلمانان آزاد بوده و دولت اسلامی باید امنیت لازم را برای آنان فراهم نموده و از هر گونه تجاوز به اموال و دارایی‌های آنها جلوگیری نماید.
- ۳- فقهای بزرگوار اسلام با استناد به ادله و عمومات و روایات معتبره، شرط اسلام را در تجارت، رهن، گروگذاری، شراکت، مضاربه، مزارعه، اجاره، اخذ به شفعه، وکالت و احوال شخصیه قائل شده و راه را برای اقلیت‌های دینی، جهت زندگی مسالمت آمیز در سرزمین اسلام و فعالیت‌های اقتصادی با خودشان و حتی مسلمانان باز گذاشته‌اند.
- ۴- اسلام به اقلیت‌های دینی آنقدر به دیده‌ی مودت و دوستی نگریسته است که باب تجارت و انعقاد عقد ذمه را برای پناهندگانی که به طور موقت در دارالاسلام زندگی می‌کنند نیز، باز گذاشته است.

فهرست منابع و مآخذ:

- * قرآن کریم.
- ۱- قانون مدنی.
- ۲- ابن ادریس، محمد بن منصور الحلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابع لجامعه المدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- ۳- ابن قدامه، عبدالله. المغنی، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].

- ۴- الحر العاملی، محمد بن الحسن [شیخ حرعاملی]، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- ۵- الحسینی العاملی، سید محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- ۶- الحلّی، جعفر بن الحسن [علامه حلّی]، تذکره الفقها، تبریز: المکتبه الرضوی لاحیاء آثار الجعفریه، [بی تا].
- ۷- الحلّی، جعفر بن الحسن [علامه حلّی]، مختلف الشیعه فی احکام الشیعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه.ق.
- ۸- الحلّی، حسن بن یوسف [علامه حلّی]، منتهی المطلب، تبریز: حاج احمد، ۱۳۳۳ ه. ش.
- ۹- الشربینی، ابی احمد، مغنی المحتاج، قاهره: المکتبه التجاریه، ۱۳۷۴ ه. ق.
- ۱۰- شیروانی، علی، ترجمه لمعه دمشقیه، قم: انتشارات دارالفکر، چاپ قدس، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۱- الصدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی [شیخ صدوق]، المقنع، قم: مؤسسه امام هادی(ع)، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۱۲- الصدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی [شیخ صدوق]، من لایحضره الفقیه، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۱۳- الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.
- ۱۴- الطوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن [شیخ طوسی]، کتاب الخلاف، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۵- العاملی، زین الدین بن علی [شهید ثانی]، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۶- علم الهدی، سید مرتضی، الانتصار، قم: مؤسسه نشراسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.
- ۱۷- عمید زنجانی، عباسعلی، حقوق اقلیت‌ها بر اساس قرارداد ذمه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- ۱۸- فیض، علیرضا، مبادئ فقه و اصول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۹- فیض الاسلام، حاج سید علی‌نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: انتشارات فیض الاسلام، چاپ هشتم، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۰- الکاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، قاهره: مطبعه الجمالیه، مطبعه المطبوعات العلمیه، ۱۳۲۷ ق.
- ۲۱- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح الشرایع الاسلام، ترجمه‌ی شیخ عباس قوچانی. دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.